Why Is Peace Important for the Economy? A Look at the Link between War, Security, and Welfare

Roohollah Kohanhoosh Nejad[1]

Abstract

Problem Statemen: The concepts of peace and conflict have long been deeply intertwined with economic issues, and this historical linkage has, in recent decades, evolved into specialized and independent strands within the discipline of economics. Despite the growing body of international scholarship, the conceptual positioning and differentiation among various branches of peace and conflict economics remain insufficiently systematized.

Objective: This article aims to clarify the role and significance of peace and conflict concepts within the structure of economic science and to analyze the historical evolution and conceptual development of related fields, including military economics, war economics, defense economics, security economics, and peace economics.

Methodology: This study adopts a descriptive–analytical approach based on authoritative library and documentary sources. First, the theoretical framework of peace and conflict economics is outlined. Subsequently, through a systematic review of Persian and international literature, the key concepts and principal orientations of this field are extracted, compared, and classified.

Findings: The findings indicate that each branch of peace and conflict economics is characterized by distinct theoretical frameworks, objectives, and functional roles. Incorporating peace and conflict variables into economic models enhances the understanding of socio-economic dynamics and contributes to the development of innovative approaches in economic policy-making, education, resource management, conflict mitigation, and the promotion of economic security.

Conclusion: The study underscores the necessity of paying greater scholarly and policy-oriented attention to peace and conflict economics, particularly in light of Iran's sensitive geopolitical position. Strengthening this field can play a significant role in fostering economic and social stability and advancing sustainable development. Accordingly, peace and conflict economics should be regarded as a dynamic and strategic domain requiring expanded academic research and policy support.

1. Department of West Asian and African Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. kohanhoosh@ut.ac.ir

مروری

10.22034/popsci.2026.532997.1423

چرا صلح برای اقتصاد مهم است؟ نگاهی به پیوند میان جنگ، امنیت و رفاه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

روح اله کهن هوش نژاد [۱]

چکیده

مسئله: مفاهیم صلح و منازعه از دیرباز پیوندی عمیق با مسائل اقتصادی داشته‌اند و این پیوند تاریخی در دهه‌های اخیر به شکل‌گیری گرایش‌های تخصصی و مستقل در علم اقتصاد انجامیده است. با وجود گسترش ادبیات جهانی در این حوزه، تبیین جایگاه مفهومی و تمایز میان شاخه‌های مختلف اقتصاد صلح و منازعه همچنان نیازمند بررسی نظام‌مند است.

هدف پژوهش: هدف این مقاله، روشن‌سازی جایگاه و اهمیت مفاهیم صلح و منازعه در ساختار علم اقتصاد و تحلیل سیر تاریخی و تحول مفهومی گرایش‌های مرتبط با آن، از جمله اقتصاد نظامی‌گری، اقتصاد جنگ، اقتصاد دفاع، اقتصاد امنیت و اقتصاد صلح است.

روش‌شناسی: پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی–تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای معتبر انجام شده است. در این راستا، ابتدا چارچوب نظری اقتصاد صلح و منازعه تبیین و سپس با مرور نظام‌مند ادبیات فارسی و بین‌المللی، مفاهیم کلیدی و گرایش‌های اصلی این حوزه استخراج، مقایسه و دسته‌بندی شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر یک از گرایش‌های اقتصاد صلح و منازعه دارای چارچوب نظری، اهداف و کارکردهای متمایز هستند. همچنین وارد کردن مفاهیم صلح و منازعه در مدل‌های اقتصادی موجب تعمیق فهم پویایی‌های اقتصادی–اجتماعی شده و زمینه‌ساز توسعه رویکردهای نوین در سیاست‌گذاری اقتصادی، مدیریت منابع، کاهش تنش‌ها و ارتقای امنیت اقتصادی می‌شود.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق بر ضرورت توجه ویژه به اقتصاد صلح و منازعه در فضای علمی و سیاست‌گذاری کشور، به‌ویژه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک حساس ایران، تأکید دارد. تقویت این حوزه می‌تواند نقش مهمی در ارتقای ثبات اقتصادی و اجتماعی و تحقق توسعه پایدار ایفا کند. از این‌رو، اقتصاد صلح و حل منازعه به‌عنوان حوزه‌ای پویا و راهبردی، نیازمند حمایت بیشتر در تحقیقات دانشگاهی و سیاست‌های اقتصادی است.

واژگان کلیدی: اقتصاد، نظامی‌گری، صلح، منازعه، دفاع

۱. گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
kohanhoosh@ut.ac.ir

مقدمه

مفاهیم صلح و منازعه از گذشته تا امروز همیشه با مسائل اقتصادی ارتباط داشته‌اند و امروز به عنوان شاخه‌های جداگانه و تخصصی در علم اقتصاد مطرح هستند. این مقاله به بررسی اهمیت این مفاهیم در علم اقتصاد می‌پردازد و تحول آن‌ها را در طول زمان بررسی می‌کند. در این مسیر، تفاوت‌های میان موضوعات مختلف مانند اقتصاد نظامی، اقتصاد جنگ، اقتصاد دفاع، اقتصاد امنیت و اقتصاد صلح مورد تحلیل قرار گرفته است. هرکدام از این شاخه‌ها اهداف خاص خود را دارند و به فهم بهتر تعاملات پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کمک می‌کنند.

در طول تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، موضوعات و مباحث مختلفی از میان رشته‌های مختلف وارد علم اقتصاد شده‌اند و امروزه گرایش‌های متعددی برای این علم در سطوح آکادمیک به وجود آمده که در کنار اقتصاد نظری می‌توان به اقتصاد صنعتی، اقتصاد کشاورزی، اقتصاد رفتاری، اقتصاد پول و بانکداری، اقتصاد اسلامی، اقتصاد انرژی، اقتصاد محیط زیست و ... اشاره نمود. در این میان موضوعاتی همچون صلح، منازعه، دفاع، نظامی‌گری، جنگ، و امنیت و امثال آنها نیز در طول تاریخ با مسائل اقتصادی درهم تنیدگی داشته‌اند و به مرور به شکل‌های مختلف وارد علم اقتصاد شده‌اند.

در واقع، از یک نگاه جنگ و صلح، تهدید و دفاع، منازعه و حل و فصل، مبارزه و مماشات، تولید و شکار، تصاحب و مبادله، شکاف و همکاری، خودخواهی و ایثار همگی دو سر یک طیف هستند به گونه‌ای که می‌توان گفت همه اقتصاد، اقتصاد منازعه است و بی درنگ از آن طرف می‌توان گفت همه اقتصاد، اقتصاد صلح است. برای ادامه حیات یک اقتصاد، حداقلی از صلح مورد نیاز است. با وقوع جنگ، مشکل اصلی بازسازی، باز ساختن سرمایه انسانی است. بدون وجود سرمایه، از جمله سرمایه انسانی (استعداد، آموزش، مهارت، نبوغ و کارآفرینی) اقتصادها نه ساخته می‌شوند نه بازسازی می‌گردند. صلح شرط لازم، البته نه کافی، برای رفاه و کامیابی است و وارد کردن مقوله منازعه در مدل‌های اقتصادی، یک بخش اساسی در رشته اقتصاد محسوب می‌شود. لذا اقتصاد می‌بایست به مطالعه علت وقوع منازعه، و نحوه حل و فصل، کاستن و جلوگیری از آن بپردازد (بولدینگ[1]، ۱۹۴۵، ص ۳).

در طول تاریخ، منازعه در همه جا و همه وقت حاضر بوده است. اقتصاد وارد درگیری می‌شود زیرا منازعه به صورت اجتناب ناپذیری تصمیمات مربوط به تخصیص منابع و تجارت درون و میان خانوارها، بنگاه‌ها و ملت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. عده‌ای از نویسندگان برتر

1 - Boulding

این حوزه، مثال‌هایی از منازعه را ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: «جنگ غیبت کردن به دلیل بالا رفتن دیگری از نردبان ترقی»، «مشاجرات خانوادگی از نوع جزئی یا به شدت جدی»، «راه‌هایی که بنگاه‌های اقتصادی برای تخریب شرکت‌های رقیب استفاده می‌کنند»، «ملت‌هایی که در جنگ یا صلح به سر می‌برند»، «اتحادیه‌های تجاری که دعوت به اعتصاب می‌کنند یا در مقابل، یک قرارداد چانه‌زنی جمعی امضا می‌کنند»، و «یک پرونده قضایی که حل و فصل می‌شود یا در دادگاه حکمی برای آن صادر می‌شود». با این نگاه، ممکن است به درستی گفته شود که همه اقتصاد، اقتصاد منازعه است. منازعه نیز سخن درباره منافع واگراست. موفقیت یا شکست در حل و فصل منازعه در گرو چگونگی به سرانجام رساندن مذاکره در خصوص این واگرایی است. این مساله به نوبه خود به میزان درک تمایل و توانایی طرفین برای مذاکره و نیز عوامل بسیار دیگری بستگی دارد که در این توانایی و تمایل دخیل هستند. مثلاً چانه‌زنی درباره قیمت سبزیجات در بازار محل کشاورزی، جنبه منازعه‌ای دارد. خریدارن می‌خواهند تا جای ممکن کمتر بپردازند؛ فروشندگان می‌خواهند حدالامکان بیشتر دریافت کنند. گاهی اوقات منازعه درباره توزیع کالاها و خدمات تولید شده صورت می‌گیرد، مانند اختلاف نظر در یک بحث کارگری در مورد میزان دریافتی کارگران که با مخالفت کارفرمایان مواجه می‌شود. گاهی اوقات خود ظرفیت تولیدی، یعنی منابع، که مبدا تولید هستند (مانند زمین و تجهیزات)، محل نزاع قرار می‌گیرند. چه کسی باید مالک زمین و ادوات کشاورزی باشد، آنها را اشغال کرده و با آنها کار کند؟ حل و فصل منازعه[1]، چنانچه اتفاق بیافتد، دارای زمان محدودی بوده و تا زمان شروع مجدد منازعه به طول می‌انجامد. حل و فصل منازعه می‌تواند به صورت همکاری و داوطلبانه باشد (خریدار و فروشنده‌ای که با هم چانه‌زنی می‌کنند یا روی یک قیمت به توافق می‌رسند و یا اینکه اصلاً معامله‌ای با هم انجام نمی‌دهند) یا اینکه به صورت غیرهمکاری و توأم با اکراه و اجبار باشد (مثلا سبزیجات به سرقت برود یا اینکه فروشنده به صورت مخفیانه در وزن آنها دست کاری کند) (هیرشلیفر[2]، ۲۰۰۱، ص ۴۵).

با عنایت به مطالب فوق، سؤال اصلی مطالعه حاضر این است که مفاهیم مربوط به صلح و منازعه امروزه چه جایگاهی در علم اقتصاد داشته و در قالب چه گرایش‌هایی مطرح می‌شوند؟ ساختار مقاله حاضر به این گونه است که پس از بیان پیشینه و روش پژوهش به چارچوب نظری منازعه و صلح در اقتصاد پرداخته و با مرور وابستگی‌های متقابل میان منازعه و اقتصاد، تلاش می‌کند سیر تاریخی تحولات مربوط به این وابستگی‌های را استخراج و گرایش‌های اشاره شده در سؤال اصلی مطالعه را شناسایی نماید.

1 - Conflict Settlement

2 - Hirshleifer

در میان کسانی که منازعه خشن دارای ریشه سیاسی را به طور خاص مطالعه می‌کنند، ممکن است اصطلاحات اقتصاد منازعه، دفاع، امنیت، نظامی‌گری، جنگ و صلح معادل هم به کار گرفته شوند، اما فرضیه پژوهش حاضر این است که ترتیبی در میان این اصطلاحات حاکم بوده که می‌توان با بررسی ادبیات مربوطه به آن دست یافت.

شایان ذکر است که صلح و منازعه نه‌تنها مفاهیم نظری هستند، بلکه تأثیرات عمیقی بر جنبه‌های مختلف اقتصادی جامعه دارند. این تأثیرات شامل اشتغال، رفاه اجتماعی، تورم و حتی نحوه تخصیص منابع کشورها می‌شود. وقتی یک کشور وارد جنگ یا منازعه می‌شود، بیشتر منابع خود را صرف تأمین نیازهای نظامی می‌کند. این باعث می‌شود که از منابعی که می‌توانستند برای تولید کالاها و خدمات استفاده شوند، صرف‌نظر شود. نتیجتاً، کاهش تولید و افزایش هزینه‌های جنگ باعث بالا رفتن قیمت‌ها (تورم) و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. منازعات می‌توانند در کوتاه‌مدت فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کنند، به‌ویژه در صنایع مرتبط با دفاع و تولیدات نظامی. اما در بلندمدت، با کاهش ظرفیت‌های اقتصادی و تخریب زیرساخت‌ها، بسیاری از مشاغل از بین می‌روند. همچنین، در صورت بازسازی پس از جنگ، معمولاً نیاز به نیروهای انسانی ماهر در بخش‌های مختلف به وجود می‌آید که خود به نوعی هزینه‌های سنگینی را به همراه دارد. در مناطقی که درگیر منازعات هستند، سرمایه‌گذاری در رفاه اجتماعی به شدت کاهش می‌یابد. این به معنای کاهش کیفیت خدمات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی است که در نتیجه آن سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد. در طرف مقابل، صلح و امنیت باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر به سوی توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی هدایت شوند و سطح زندگی مردم ارتقا یابد.

با وجود پیوند دیرینه میان صلح، منازعه و مسائل اقتصادی، شناخت این ارتباط در بسیاری از موارد همچنان در سطح تخصصی و میان‌رشته‌ای باقی مانده است و مفاهیمی مانند اقتصاد نظامی، اقتصاد جنگ، اقتصاد دفاع، اقتصاد امنیت، اقتصاد منازعه و اقتصاد صلح گاه بدون توجه به تفاوت در موضوع، هدف و دامنه مطالعه آنها به جای یکدیگر به کار می‌روند. از این رو، آشنایی جامعه دانشگاهی و سایر علاقه‌مندان با این مفاهیم و روند تحول آنها، نه‌تنها برای توسعه ادبیات علمی اقتصاد، بلکه برای درک بهتر پیامدهای اقتصادی جنگ و منازعه و نقش اقتصاد در پیشگیری، مدیریت و حل‌وفصل منازعات اهمیت دارد. مقاله حاضر با رویکردی تبیینی و تاریخی، ضمن تفکیک مفهومی این حوزه‌ها، تلاش می‌کند تصویری منسجم از چگونگی ورود و تحول موضوعات مرتبط با جنگ، دفاع، امنیت، منازعه و صلح در علم اقتصاد ارائه کند و از این طریق، به گسترش فهم جامعه دانشگاهی و مخاطبان عمومی از «اقتصاد صلح و منازعه» به عنوان حوزه‌ای علمی، میان‌رشته‌ای و رو به توسعه کمک نماید. در این چارچوب، هدف مقاله صرفاً بررسی آثار اقتصادی جنگ یا تحلیل

سیاست‌های دفاعی و امنیتی نیست، بلکه تبیین این نکته است که چرا صلح و منازعه اساساً موضوعاتی اقتصادی نیز محسوب می‌شوند و چگونه شناخت ابعاد اقتصادی آنها می‌تواند به فهم دقیق‌تر مسائل اجتماعی و سیاسی و پیامدهای آن‌ها بر رفاه و توسعه جوامع کمک کند.

مبانی نظری

تفکر اقتصادی درباره منازعه و صلح

برای یافتن جایگاه صلح و منازعه در علم اقتصاد، به چارچوبی برای اندیشیدن نیازمندیم. شکل ۱، چهار روش برای فکر کردن در مورد اقتصاد و رابطه آن با صلح و منازعه را نشان می‌دهد. مستطیل ۱ به اقتصاد مبادله‌ای[1] که در یک محیط آزاد، خصوصی و رقابتی به بهترین شکل عمل می‌کند، اشاره دارد. یعنی، مبادله (تجارت) باید داوطلبانه باشد؛ مداخله دولت، به استثنای مقررات‌گذاری و تدوین قوانین انتخابی وجود نداشته باشد؛ و خریدار و فروشنده بتوانند با حداقل محدودیت ممکن با یکدیگر به مبادله بپردازند. دومین اقتصاد، اقتصاد عطایا[2] است (مستطیل ۲) که به عطای یک طرفه، ایثارگرانه و داوطلبانه منابع اشاره دارد. خرجی‌های والدین برای فرزندان، تأمین مالی خیریه‌های مورد علاقه توسط مردم و کمک‌های خارجی دولت – ملت‌ها برای نیازهای فوری بشری در این بخش جای می‌گیرند. گونه‌های سوم و چهارم، اقتصاد تصاحب[3] و اقتصاد تهدید متقابل[4] است (مستطیل‌های ۳ و ۴) که به تهدید یا تصاحب خشونت آمیز واقعی منابع دیگران اشاره دارد.

توضیح اینکه اقتصاد منازعه خشونت‌آمیز به بررسی هزینه‌ها و پیامدهای اقتصادی جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه می‌پردازد. در مقابل، اقتصاد عطایا به بحث در مورد منابعی می‌پردازد که به صورت داوطلبانه و بدون انتظار بازگشت، به دیگران اهدا می‌شوند، مانند کمک‌های بشر دوستانه یا یاری دولت‌ها. از سوی دیگر اقتصاد تهدید متقابل به تحلیل روابطی می‌پردازد که در آن دو طرف با تهدید و زور به‌دنبال دستیابی به منافع خود هستند.

	داوطلبانه (صلح و امنیت)	**غیرداوطلبانه (منازعه، خشونت و ناامنی)**
یک طرفه	۲) اقتصاد عطایا (عطایای یک طرفه و داوطلبانه منابع)	۳) اقتصاد تصاحب / (تصاحب یک طرفه و با اکراه منابع به صورت خشونت آمیز یا بدون خشونت)

1 - Exchange Economy

2 - Grants Economy

3 - Appropriation Economy

4 - Mutual Threat Economy

دو طرفه	۱) اقتصاد مبادله‌ای (مبادله داوطلبانه دو طرفه با منفعت متقابل)	۴) اقتصاد تهدید متقابل (تهدیدها و خشونت زیان بار متقابل مانند جنگ)

جدول ۱: اقتصادهای چهارگانه (برائر و اندرتون،[1] ۲۰۲۰، ٤٤٤)

مستطیل‌های ۳ و ۴ شکل فوق نشان‌دهنده اقتصاد منازعه و مستطیل‌های ۱ و ۲ نمایانگر اقتصاد صلح هستند. البته هر ۴ مستطیل با یکدیگر ارتباط دارند. برای مثال، احتمال بالای تصاحب یک جانبه منابع باعث می‌شود خانوارها، بنگاه‌ها و ملت- دولت‌ها در دفاع و امنیت سرمایه‌گذاری کنند. این قبیل سرمایه‌گذاری غالباً از طریق اقتصاد مبادله‌ای مثلاً با خرید یک سامانه هشدار برای منزل شخصی صورت می‌پذیرد. به علاوه، چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌تواند انگیزه را برای انجام تراکنش‌های داوطلبانه در برابر غیرداوطلبانه افزایش دهد (به این معنا که تجارت بهتر از سرقت می‌شود). در نتیجه، این مسأله به نهادینه شدن حرکت جوامع به سمت فرآیندهای اقتصادی داوطلبانه کمک می‌کند (برائر و اندرتون، ۲۰۲۰، ص ۴۴۳).

وابستگی‌های متقابل میان منازعه و اقتصاد

اقتصاد و درگیری‌های خشونت‌آمیز راه‌های مختلفی دارند که بر هم اثر می‌گذارند. قبل از هر اقدام، تصمیم‌گیران باید انتخاب کنند. «تصمیم گرفتن» یعنی از بین گزینه‌ها یکی را برگزینیم و بقیه را کنار بگذاریم. پس وقتی اقتصاددانان درباره این که یک گروه یا کشور جنگ را انتخاب می‌کند یا صلح را، وارد شدن به یک درگیری را برمی‌گزینند یا حتی فجایع بزرگی مثل نسل‌کشی رخ می‌دهد، مدل‌سازی می‌کنند، همین فرآیند انتخاب را بررسی می‌کنند. برای چنین انتخاب‌هایی، افراد هزینه‌ها، فایده‌ها و البته عوامل غیرمنطقی یا احساسی را هم می‌سنجند. منظور از عوامل غیرمنطقی، چیزهایی است که از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌آید و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شرایط اقتصادی می‌تواند بر احتمال وقوع درگیری، مدت‌زمان آن، شدت خشونت، نحوه پایان یافتن و احتمال تکرار آن اثر بگذارد. از طرف دیگر، وضعیت اقتصادی می‌تواند بر این‌که گروه‌ها به سمت روش‌های غیرخشونت‌آمیز حرکت کنند- چه برای حفظ صلح شکننده و چه برای رسیدن به صلح پایدار- هم تأثیر داشته باشد.

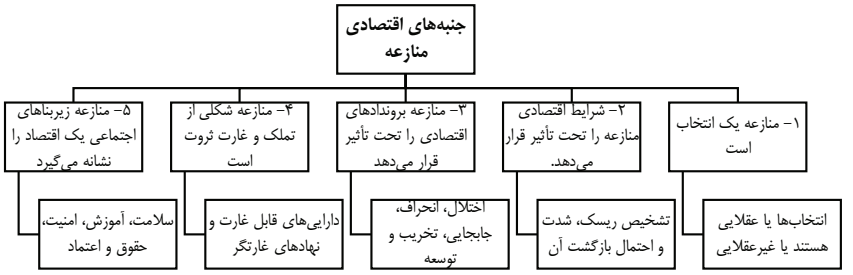
منازعه، فعالیت‌های اقتصادی را نیز از طریق ۵ مؤلفه متأثر می‌کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: اختلال[2] (مانند اختلال در آموزش، تجارت و رشد اقتصادی بر اثر جنگ)، انحراف[3]

1 - Brauer and Anderton

2 - Diveresion

3 - Disraption

(منحرف شدن منابع از سرمایه‌گذاری مدنی به سمت پشتیبانی از اقتصاد جنگ)، جابجایی[1] (هزینه‌ها نشانی از جابجایی مردم پناه‌جویان و فرار سرمایه) تخریب[2] (شامل نابودی محیط طبیعی مثل منابع زیست محیطی) و توسعه[3] (مجدد) پس از جنگ و دشواری‌های آن. همچنین منازعه می‌تواند شکلی از تملک و غارت ثروت باشد. دارایی‌های قابل غارت نظیر مردم (مثل قاچاق انسان و کودک سربازها)، دارایی‌های اقتصادی (زمین، معادن) و دارایی‌های فرهنگی (پیوندهای اجتماعی، صنایع دستی، تاریخ زبان و هستی گروهی از مردم) هستند. کتاب‌های درسی استاندارد مبتنی بر اقتصاد مبادله‌ای به اشتباه فرض می‌کنند که تولید، تجارت و انباشت ثروت فعالیت‌های تماماً صلح‌آمیز هستند؛ در مقابل، اقتصاد منازعه احتمال تصاحب به ناحق اموال را شناسایی، مدل‌سازی و در مدل‌های استاندارد می‌گنجاند. منازعه زیربناهای اجتماعی یک اقتصاد (سلامت، آموزش، امنیت، حقوق و اعتماد) را نشانه می‌گیرد. آنهایی که به دنبال خشونت هستند، غالباً پایه‌های اصلی اقتصادهای خود و رقبایشان را تضعیف می‌کنند، در حالی که صلح‌سازان عموماً باعث حفظ یا بازسازی این پایه‌ها می‌شوند (اندرتون و برائر، ۲۰۱۶، ص ۵).



شکل ۱: جنبه‌های اقتصادی منازعه (اندرتون و برائر، ۲۰۱۶، ص ٦)

ماهیت کالاهای صلح و امنیت

علم اقتصاد استاندارد، دفاع ملی را به عنوان یک کالای کاملاً عمومی توصیف می‌کند. این کالا به محض اینکه ارائه می‌گردد، دیگر امکان محروم کردن برخی (مانند کسانی که مالیات نمی‌دهند) از خدمات امنیتی دفاع ملی وجود ندارد (در واقع گفته می‌شود که دفاع یک خدمت غیرقابل مستثنی کردن است). به علاوه، دفاع ملی هم‌زمان به انبوهی از مردم خدمت می‌رساند (غیررقابتی است). با این وجود، در عمل، ماهیت کالاهای صلح و امنیت متنوع‌تر از این است. مثلاً، می‌توان یک شرکت امنیتی خصوصی استخدام کرد که از کشتی‌های

1 - Displacenet

2 - Distruction

3 - Development

ارسالی توسط یک سازمان امدادی برای ارائه کمک‌های فوریتی انسانی، حفاظت کند. در اینجا، امنیت یک کالای خصوصی است (رقابتی و قابل مستثنی کردن). یک ائتلاف دفاعی مانند ناتو در واقع یک باشگاه عمومی است (همه اعضایی که حق عضویت پرداخت کرده‌اند، از خدمات غیررقابتی منتفع شده و کشورهای غیرعضو مستثنی می‌شوند). در مواردی، حفاظتی که به ظاهر بسیار در دسترس است، در واقع محدود به تعدادی ذینفع بوده که از این کالای مشاع استفاده می‌کنند. مثلاً درهای خروج اضطراری یک هواپیما همه مسافران را پوشش می‌دهد (غیرقابل مستثنی کردن)، اما هنگامی که زمان استفاده فرا می‌رسد، رقابت وحشتناکی می‌شود. اقتصاد منازعه به طور کلی به بحث در خصوص دفاع، امنیت و صلح به عنوان کالاهای کاملاً عمومی می‌پردازد. این در حالیست که ماهیت اقتصادی این مفاهیم بر اساس فضا، زمان و موقعیت متغیر است (سیلوال و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۰).

	رقابت شدید	رقابت ضعیف
بسیار قابل مستثنی کردن	۱) کالای خصوصی (مانند اینکه یک گروه شورشی مسلح از محموله‌های یک سازمان امدادی محافظت کند)	۲) کالای باشگاهی (مانند اینکه یک گروه جنگ سالار امنیت یک منطقه را تامین کند)
اندکی قابل مستثنی کردن	۴) کالای مشاع (مانند ارتش ملی که عملاً فقط از سرمایه ملی محافظت می‌کند)	۳) کالای عمومی (مانند دفاع ملی)

جدول ۲: انواع کالاهای صلح و امنیت (برائر و فان تویل، ۲۰۰۸، ص ٦٦)

پیشینهٔ پژوهش

موضوع منازعه و صلح از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان علوم اجتماعی، روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک بوده است؛ با این حال، تکوین و تثبیت اقتصاد صلح و منازعه به‌مثابه یک زیرشاخه ساختاریافته و دارای چارچوب روش‌شناختی درون علم اقتصاد، پدیده‌ای متأخرتر است. مرور ادبیات موجود، تمایز روشنی را میان روند تحولات نظری در ادبیات بین‌المللی و ادبیات دانشگاهی داخل کشور نشان می‌دهد.

در سطح جهانی، ادبیات این حوزه از تحلیل‌های صرفاً هزینه‌محورِ دوران جنگ سرد، به سوی چارچوب‌های نظری جامع و مدل‌سازی‌های خرد و کلان حرکت کرده است: سیلوا و همکاران (۲۰۲۱) با تبارشناسی تاریخی، نشان می‌دهند که چگونه اقتصاد منازعه از حاشیه اقتصاد سیاسی کلاسیک به جریان غالب ارتدوکس (بر پایه نظریه بازی‌ها و مدل‌های تخصیص منابع میان تولید و غارتگری) و رویکردهای هترودوکس (تمرکز بر نهادها، نابرابری ساختاری و اقتصاد سیاسی جنگ) راه یافته است.

اندرتون و کارتر (۲۰۱۹) بر تبیین سازوکارهای خرد و تصمیم‌گیری عقلانی بازیگران در شرایط ریسک و نااطمینانی تمرکز کرده و نشان دادند که منازعه صرفاً یک شکست بازار نیست، بلکه رفتاری است که می‌تواند از طریق مدل‌های تعاملی و نظریه بازدارندگی اقتصادی تحلیل شود. برائر و گیسی (۲۰۱۷) با تمرکز بر جهت‌گیری‌های معاصر، بر سنجش عینی سود صلح و پیوند آن با تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی و هزینه‌های فرصت جنگ تأکید داشته‌اند.

در ادبیات علمی و دانشگاهی به زبان فارسی، توجه به اقتصاد صلح و منازعه بسیار متأخر، جزیره‌ای و عموماً محدود به حوزه‌های هم‌جوار نظیر «اقتصاد دفاع» و «اقتصاد سیاسی توسعه» بوده است: درّی نوگورانی (۱۳۹۵) با تمرکز بر «اقتصاد دفاع»، کاربرد تکنیک‌ها و ابزارهای اقتصادی را در تحلیل هزینه‌های دفاعی، بودجه‌ریزی نظامی و امنیت ملی بررسی کرده است؛ اما این رویکرد بیشتر معطوف به آمادگی دفاعی و مدیریت منابع نظامی است تا تبیین نظری صلح به‌مثابه کالای عمومی. عطار (۱۴۰۱) با تکیه بر تحلیل پیوند میان تنش‌های ژئوپلیتیک و تله‌های توسعه‌ای ایران، ضرورت دستیابی به صلح را به‌عنوان پیش‌شرط رشد اقتصادی طرح کرده است؛ اما تمرکز این اثر بر پیامدهای تجربی و سیاستی است و به تبیین جایگاه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این گرایش در ساختار علم اقتصاد نمی‌پردازد.

بررسی نقادانه ادبیات بالا حاکی از وجود سه خلأ جدی در فضای دانشگاهی کشور است:

۱. خلأ مفهومی و تبارشناسی: تاکنون در زبان فارسی اثر جامعی که مرزهای مفهومی، روش‌شناختی و تمایزات میان «اقتصاد دفاع»، «اقتصاد منازعه» و «اقتصاد صلح» را صورت‌بندی کرده و خاستگاه معرفتی آن را در نظام علم اقتصاد تبیین کند، تدوین نشده است.

۲. انزوای ادبیات تجربی از چارچوب‌های نظری: مطالعات موجود در کشور عمدتاً به بررسی موردی پیامدهای تحریم یا مخارج دفاعی پرداخته‌اند و فاقد چارچوب نظری منسجم برای پیوند دادن واقعیت‌های استراتژیک کشور با مدل‌های اقتصاد منازعه هستند.

۳. خلأ در طراحی نظام آموزشی و سیاست‌پژوهی: به‌رغم زیست جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای پرتنش و مواجهه مداوم با منازعات منطقه‌ای و تحریم‌ها، سازوکار نظام‌مندی برای بومی‌سازی و تدوین سرفصل‌های آموزشی این گرایش در مقاطع تحصیلات تکمیلی ارائه نشده است.

مقاله حاضر در پاسخ به خلأهای فوق، اهداف و دستاوردهای زیر را دنبال می‌کند:

- نخست، با اجرای یک مرور مفهومی-ساختاریافته، نقشه معرفتی، پارادایم‌ها (جریان غالب در برابر دگراندیشان) و سیر تحول اقتصاد صلح و منازعه را تبیین کرده و چارچوبی

یکپارچه برای درک این گرایش به زبان فارسی فراهم می‌آورد.

- دوم، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، تجربه دفاع مقدس، محوریت جبهه مقاومت و مواجهه مستقیم با تهدیدهای نامتقارن، لزوم گذار از تحلیل‌های سنتی دفاعی به مدل‌های نوین اقتصاد صلح و منازعه را مدل‌سازی می‌کند.

- سوم، مسیر ورود این دانش به سرفصل‌های تحصیلات تکمیلی و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های کلان امنیت اقتصادی و راهبردی کشور را پیشنهاد می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای و روش تحقیق مبتنی بر رویکرد توصیفی- تحلیلی به دنبال پاسخ به سؤال اصلی پژوهش است.

در تحقیقات توصیفی_تحلیلی محقق علاوه برتصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله وابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین وتوجیه دلایل، نیاز به تکیه گاه استدلالی محکمی دارد، این تکیه گاه براساس جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها وقضایای کلی موجود نظیر قوانین، نظریه‌ها و درباره آن فراهم می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۹۱، ص ۶۳).

گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. بدین معنا که پژوهشگر با مراجعه به منابع مکتوب اعم از کتاب‌ها، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و اسناد معتبر داخلی و خارجی، اطلاعات لازم را جمع‌آوری نموده است. منابع مورد استفاده شامل آثار کلاسیک و معاصر در حوزه اقتصاد جنگ، دفاع، امنیت، منازعه و صلح بوده و تلاش شده تا از جدیدترین پژوهش‌های بین‌المللی و نیز آثار فارسی مرتبط بهره گرفته شود.

مراحل گردآوری داده‌ها:

شناسایی کلیدواژه‌های اصلی (اقتصاد نظامی‌گری، اقتصاد دفاع، اقتصاد امنیت، اقتصاد منازعه، اقتصاد صلح)

جست‌وجوی منابع علمی معتبر با استفاده از پایگاه‌های داده داخلی و خارجی

مطالعه و استخراج گزاره‌های کلیدی و نظریات مطرح شده در هر منبع

دسته‌بندی و سازماندهی مطالب بر اساس سیر تاریخی و مفهومی موضوع

مراحل تحلیل:

استخراج مفاهیم کلیدی از هر منبع

مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره هر مفهوم

تحلیل سیر تاریخی و ترتیب مفهومی مفاهیم مورد بحث

تبیین روابط و تمایزات میان مفاهیم (مثلاً تفاوت اقتصاد دفاع با اقتصاد نظامی‌گری یا اقتصاد صلح)

نتیجه‌گیری درباره جایگاه مفاهیم در ساختار علم اقتصاد

یافته‌های پژوهش

سیر تحول مفاهیم

اکنون نوبت به بررسی سیر تاریخی مفاهیم برای استخراج گرایش‌های فعلی می‌رسد. بررسی ادبیات موضوع ما را در ابتدا به اقتصاد نظامی‌گری[1] رهنمون می‌سازد. اقتصاد نظامی‌گری بر هزینه فرصت تأمین مالی جنگ تمرکز داشت بدین معنا که با این بودجه نظامی چه منابع دیگری قابل خرید بود. این مسأله همان مفهوم سنتی هزینه فرصت را تداعی می‌کند. اگرچه مقوله اقتصاد نظامی‌گری مجدداً در دهه ۱۹۸۰ برجسته شد، اما ریشه‌های آن به سال‌های پیشین در مکتب اقتصادی اتریش و در مقوله تضاد طبقاتی حاصل از کارهای مارکس در مورد سرمایه‌داری و امپریالیسم و نظریاتی مانند نظریه وابستگی در رشته اقتصاد توسعه بر می‌گردد.[2]

دومین مفهوم که دوشادوش اقتصاد نظامی‌گری شکل گرفته، اقتصاد جنگ[3] است. اقتصاد جنگ زمانی پدید آمد که پیش‌بینی‌ها در خصوص وقوع جنگی که جنگ جهانی اول نام گرفت، رو به فزونی بود. اقتصاد جنگ به آثار و پیامدهای جنگ دولت با دولت در اروپا و نیز بازآفرینی منابع و بازسازی اقتصادی دوره پس از جنگ پرداخت. بیشتر بحث‌های آن زمان به اصطکاک در تجارت و مالیه بین‌الملل به دلیل اتخاذ سیاست مرکانتلیستی کشورها مربوط می‌شد. به همین شکل، اقتصاد جنگ دلایل جنگ را نیز مورد مطالعه قرار داده و این موضوع بین‌المللی توسط مکتب اتریش و اقتصاد مارکسی مورد مطالعه قرار گرفته است.[4]

مفهوم بعدی اقتصاد دفاع[5] است. اقتصاد دفاع در ابتدا موضوعاتی از قبیل مدیریت بودجه دفاعی، جذب نیرو، تدارکات دفاعی، وضعیت تهدیدهای هسته‌ای و رفتار مبتنی بر سواری

1. Military Economics

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: به اسمیت، ۲۰۱۱

3. War Economics

۴. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: شافی، ۲۰۱۳

5. Defense Economics

مجانی[1] در اتحادیه‌های دفاعی مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)[2] را پوشش می‌داد، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد این گرایش توسعه یافته و شامل موضوعاتی همچون تولید و تجارت اسلحه، قراردادهای آفست[3] تجارت اسلحه و فناوری دو کاربردی، رقابت تسلیحاتی و کنترل تسلیحات، خلع سلاح و حفظ صلح می‌شود.[4]

این رشته به طور مشخص اما نه به همان اهمیت وارد اقتصاد بخش عمومی شده و گرایش اقتصاد امنیت[5] را به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شکل داده است. اقتصاد امنیت به خدمات اطلاعاتی، جاسوسی و امنیت سایبری، امنیت ملی (از جمله تروریسم، ضد تروریسم و دفاع در برابر سندیکاهای جنایتکار) و امنیت زیرساخت‌های عمومی، خدمات عمومی و سایر دارایی‌ها می‌پردازد. از سوی دیگر، اقتصاد امنیت با اقتصاد جرم و جنایت آمیخته می‌شود. به همین ترتیب، بخش خصوصی با دغدغه‌های امنیتی متعددی مواجه بوده و غالباً از طریق اقتصاد مبادله‌ای با آنها روبرو شده و اقدام به خرید کالاهایی همچون نرده‌های محیطی، دوربین‌های امنیتی و استخدام تعداد زیادی نگهبان در مدارس، محل‌های کار و مکان‌های تفریحی می‌نماید. بسیاری از این اقدامات منعکس کننده تلاش‌های خانوارها و بنگاه‌ها برای رویارویی با ریسک و مخاطره است. همچنین، اقتصاد امنیت با اقتصاد بیمه آمیخته شده و می‌تواند ریسک‌های مرتبط با اقتصاد زیستی همچون بلایای طبیعی، تهدیدهای ناشی از تغییرات آب و هوایی و همه گیری‌ها را در بر گیرد. این رشته می‌تواند تمام مقوله ایمنی و امنیت انسانی در بخش عمومی و خصوصی را فرا بگیرد.[6]

هنگامی که اقتصاددانان و متخصصان روش‌های کمی در علوم سیاسی به اتفاق به مطالعه شعله ور شدن جنگ‌های میان دولت‌ها از نیمه تا اواخر دهه ۱۹۷۰ پرداختند، مفهوم سازی اقتصاد منازعه[7] آغاز گردید. نگرانی اصلی در این موضوع نهفته بود که اقتصادهای در حال توسعه پسا استعماری به دلیل خشونت گسترده، فراگیر و مستمر از مسیر توسعه خارج شوند. در این شرایط، تمرکز اصلی بر علل و پیامدهای جنگ بین دولت‌ها بود و لذا خود صلح تاحدودی فراموش شده بود. براین اساس، اقتصاد منازعه به عنوان مفاهیم، ابزارها و روش‌های اقتصادی کاربردی برای مطالعه موارد ذیل قابل تعریف است: (۱) تهدید یا واقعی بودن منازعه یا هرگونه کاهش یا تصاحب درآمد یا دارایی‌ها به دلیل منازعه؛ (۲) حل و فصل، تقلیل آثار یا پیشگیری از منازعه و (۳) هنجارسازی و نهادسازی برای صلح با ثبات و غیرقابل بازگشت

1. Freeriding

2. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

3. Offset

۹. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: هارتلی و ساندلر، ۱۹۹۵

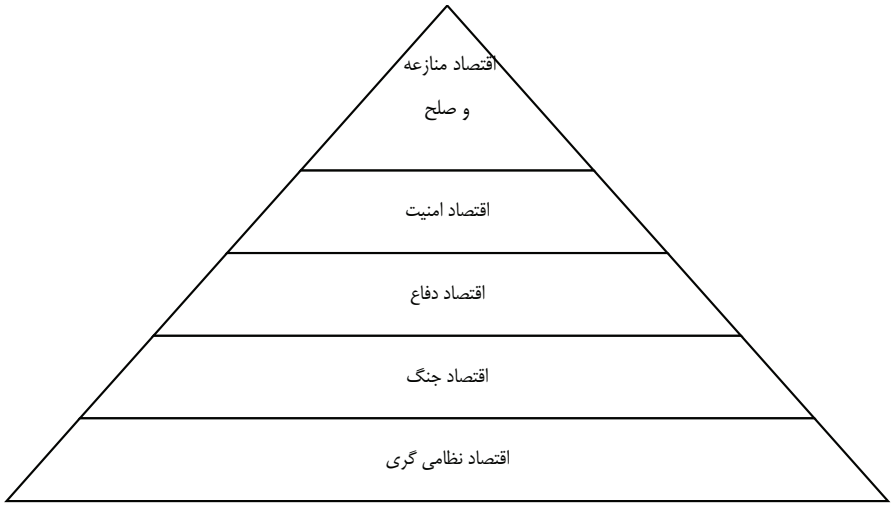
5. Security Economics

۶. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: انگرر، ۲۰۰۹

7. Conflict Economics

(اندرتون، ۲۰۰۹، ص ۵).

در ادامه اقتصاد صلح[1] وارد میدان شد تا کاستی‌های نظری پیشین را پوشش دهد. اقتصاد



صلح بیش از هر گرایش دیگری صراحتاً به حل و فصل منازعه، کاهش آثار و جلوگیری از آن می‌پردازد (نگاه کنید به برائر و اندرتون، ۲۰۲۰)[2].

بنابراین اگرچه همه مفاهیم و گرایش‌های فوق امروزه نیز به صورت جداگانه قابل مطالعه هستند اما به نظر می‌رسد بتوان همه این موضوعات را زیر چتر اقتصاد منازعه و صلح قرار داد و از آن به عنوان یک نام جامع استفاده کرد.

شکل ۲: چتر اقتصاد منازعه و صلح بر دیگر مفاهیم این حوزه (منبع: یافته‌های پژوهش)

بازخوانی نقش اقتصاد صلح و منازعه در ساختار کلان اقتصادی

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر، شناسایی پیوند عمیق و دوسویه میان اقتصاد، منازعه و صلح است. این پیوند نه‌تنها در سطح مفهومی و نظری، بلکه در عرصه‌های عینی و سیاستگذاری نیز نمود یافته است. اقتصاد به‌عنوان علمی که به تخصیص بهینه منابع می‌پردازد، ناگزیر با پدیده‌هایی چون جنگ، منازعه، امنیت و صلح درگیر است؛ زیرا هرگونه اختلال در نظم اجتماعی و سیاسی، مستقیماً بر جریان تولید، توزیع و مصرف اثرگذار خواهد بود.

در این چارچوب، اقتصاد صلح و منازعه نه صرفاً یک شاخه فرعی، بلکه یک لنز تحلیلی کل‌نگر است که می‌تواند ابعاد مغفول مانده بسیاری از مسائل اقتصادی را آشکار سازد.

1. Peace Economics

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نگاه کنید به: برائر و اندرتون، ۲۰۲۰

برای نمونه، بسیاری از بحران‌های اقتصادی، ریشه در منازعات داخلی یا بین‌المللی دارند و بالعکس، بسیاری از منازعات نیز از ناکامی در توسعه اقتصادی یا توزیع عادلانه منابع نشأت می‌گیرند. این رابطه دوسویه، ضرورت توجه به اقتصاد صلح و منازعه را به‌عنوان یک رویکرد بین‌رشته‌ای برجسته می‌سازد.

جایگاه اقتصاد صلح و منازعه در آموزش عالی و پژوهش

یکی دیگر از نکات برجسته یافته‌ها، فقدان جایگاه شایسته برای اقتصاد صلح و منازعه در نظام آموزشی و پژوهشی کشور است. با وجود اهمیت روزافزون این حوزه در سطح جهانی، هنوز در دانشگاه‌های ایران، رشته یا گرایش مستقلی برای آن تعریف نشده است. پژوهش حاضر با استناد به تجربه جهانی و نیازهای خاص منطقه‌ای، پیشنهاد می‌کند که اقتصاد صلح و حل منازعه به‌عنوان یک گرایش مستقل در مقاطع تحصیلات تکمیلی ایجاد گردد.

این اقدام نه‌تنها موجب غنی‌سازی ادبیات علمی و تربیت متخصصان کارآمد در این حوزه خواهد شد، بلکه می‌تواند به ارتقای سطح تحلیل و سیاستگذاری در کشور نیز کمک کند. همچنین، ایجاد این گرایش زمینه را برای همکاری‌های بین‌رشته‌ای با حوزه‌هایی چون علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی و مطالعات امنیتی فراهم می‌سازد و به شکل‌گیری رویکردهای نوین در مدیریت منازعات و توسعه صلح کمک خواهد کرد.

پیامدهای عملی برای سیاستگذاری و توسعه ملی

در نهایت، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توجه به اقتصاد صلح و منازعه، می‌تواند پیامدهای عملی مهمی برای سیاستگذاری و توسعه ملی داشته باشد. برای نمونه، در کشوری مانند ایران که در منطقه‌ای پرتنش قرار دارد و تجربه جنگ و منازعات متعدد را پشت سر گذاشته است، اتخاذ رویکردهای مبتنی بر اقتصاد صلح می‌تواند به کاهش هزینه‌های نظامی، افزایش رفاه اجتماعی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور منجر شود.

همچنین، سیاستگذاران می‌توانند با بهره‌گیری از تحلیل‌های اقتصادی، راهکارهایی برای پیشگیری از منازعات، مدیریت بحران‌ها و بازسازی پس از جنگ ارائه دهند. این امر نه‌تنها به کاهش آسیب‌های انسانی و اقتصادی منجر می‌شود، بلکه زمینه را برای رشد و توسعه پایدار نیز فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با هدف بررسی و تبیین سیر تحول مفهومی مفاهیم مرتبط با اقتصاد نظامی‌گری، اقتصاد دفاع، اقتصاد امنیت، اقتصاد منازعه و اقتصاد صلح و تعیین جایگاه آن‌ها

در علم اقتصاد انجام شد. پرسش اصلی پژوهش این بود که این مفاهیم چگونه در بستر تحولات تاریخی و نظری علم اقتصاد شکل گرفته و تکامل یافته‌اند و چه نسبتی میان آن‌ها وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحول این مفاهیم را نمی‌توان به صورت شکل‌گیری حوزه‌هایی کاملاً منفک از یکدیگر تفسیر کرد؛ بلکه این تحول، بیانگر حرکت تدریجی علم اقتصاد از تمرکز اولیه بر تأمین و تخصیص منابع برای جنگ و دفاع، به سوی تحلیل آثار اقتصادی و اجتماعی منازعه و در نهایت بررسی شرایط اقتصادی و نهادی لازم برای پیشگیری از منازعه و تثبیت صلح است. بر این اساس، اقتصاد نظامی‌گری و اقتصاد دفاع عمدتاً بر مسئله تخصیص منابع برای قدرت نظامی و دفاعی تمرکز دارند، اقتصاد منازعه بر علل و پیامدهای اقتصادی منازعات و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها تأکید می‌کند و اقتصاد صلح بر شناسایی سازوکارهای اقتصادی، نهادی و اجتماعی مؤثر بر پیشگیری از منازعه، کاهش خشونت و ایجاد صلح پایدار متمرکز است.

بر مبنای این یافته، پاسخ نهایی پژوهش آن است که رابطه میان این حوزه‌ها را باید در قالب یک طیف مفهومی و تحولی از «جنگ و تخصیص منابع برای امنیت» تا «منازعه و هزینه‌های آن» و سپس «صلح و سازوکارهای اقتصادی تثبیت آن» درک کرد. بنابراین، اقتصاد صلح و منازعه را می‌توان چارچوبی فراگیر برای پیوند دادن این حوزه‌های به‌ظاهر جداگانه دانست؛ چارچوبی که در آن، جنگ، دفاع، امنیت، منازعه و صلح نه پدیده‌هایی مستقل از فرایندهای اقتصادی، بلکه اجزای متقابل و مرتبط یک نظام اقتصادی ـ اجتماعی تلقی می‌شوند. چنین رویکردی امکان می‌دهد هزینه‌های منازعه صرفاً به مخارج نظامی یا خسارت‌های مستقیم محدود نشود، بلکه پیامدهایی همچون کاهش سرمایه‌گذاری، تخریب زیرساخت‌ها، جابه‌جایی جمعیت، از دست رفتن سرمایه انسانی، اختلال در تجارت و تولید، کاهش رفاه و افزایش نااطمینانی نیز در تحلیل اقتصادی وارد شوند. در مقابل، صلح نیز صرفاً به معنای فقدان جنگ تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان شرایطی مورد توجه قرار می‌گیرد که می‌تواند زمینه تخصیص کارآمدتر منابع، افزایش سرمایه‌گذاری، تقویت سرمایه انسانی، توسعه نهادی و ارتقای رفاه اقتصادی را فراهم کند.

نوآوری اصلی این پژوهش در ارائه یک خوانش تحولی و یکپارچه از مفاهیم اقتصاد جنگ، دفاع، امنیت، منازعه و صلح است. در بخش قابل توجهی از ادبیات، این مفاهیم به صورت حوزه‌هایی جداگانه و با تعاریف و مسائل پژوهشی متفاوت بررسی شده‌اند؛ در حالی که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد میان آن‌ها نوعی پیوستار مفهومی وجود دارد. از این منظر، سهم پژوهش حاضر صرفاً معرفی یا تعریف مجدد مفاهیم موجود نیست، بلکه تلاش می‌کند جایگاه آن‌ها را در یک فرایند تاریخی و نظری واحد بازسازی کند و نشان دهد که چگونه تغییر در ماهیت تهدیدها، تحول در تلقی از امنیت، افزایش توجه به هزینه‌های انسانی

و اجتماعی جنگ و گسترش رویکردهای پیشگیرانه، زمینه انتقال تدریجی تمرکز مطالعات اقتصادی از اقتصاد جنگ و دفاع به اقتصاد منازعه و سپس اقتصاد صلح را فراهم کرده است. این چارچوب می‌تواند مبنایی برای توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در مرز اقتصاد، علوم سیاسی، مطالعات صلح و منازعه، مطالعات امنیتی و جامعه‌شناسی اقتصادی باشد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که اهمیت این حوزه صرفاً نظری نیست و در کشورهایی که در معرض منازعات، تحریم‌ها، تهدیدهای امنیتی یا بی‌ثباتی منطقه‌ای قرار دارند، ابعاد کاربردی آن برجسته‌تر می‌شود. در مورد ایران، تجربه جنگ، تحریم‌های اقتصادی، نااطمینانی ناشی از تحولات منطقه‌ای و آثار اقتصادی و اجتماعی منازعات پیرامونی، ضرورت توجه بیشتر به تحلیل اقتصادی صلح و منازعه را نشان می‌دهد. از این منظر، توسعه این حوزه می‌تواند به تحلیل نظام‌مندتر هزینه‌های اقتصادی منازعه، ارزیابی آثار سیاست‌های دفاعی و امنیتی بر متغیرهای کلان اقتصادی، مطالعه پیامدهای اقتصادی تحریم و نااطمینانی، و همچنین شناسایی الزامات اقتصادی بازسازی و صلح پایدار کمک کند. با این حال، این نتیجه به معنای آن نیست که تمام مسائل اقتصادی ایران را می‌توان از منظر منازعه تبیین کرد؛ بلکه اقتصاد صلح و منازعه باید در کنار سایر رویکردهای اقتصاد کلان، اقتصاد توسعه، اقتصاد سیاسی و اقتصاد نهادی مورد استفاده قرار گیرد.

با وجود یافته‌های فوق، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه است. نخست، ماهیت عمدتاً مفهومی و تاریخی پژوهش موجب شده است که امکان آزمون تجربی مستقیم روابط مطرح‌شده میان منازعه، تخصیص منابع، رشد اقتصادی و صلح محدود باشد. دوم، گستردگی ادبیات مرتبط با جنگ، دفاع، امنیت، منازعه و صلح و تفاوت تعاریف این مفاهیم در رشته‌های مختلف، امکان ارائه یک مرزبندی کاملاً قطعی میان آن‌ها را محدود می‌کند. سوم، بخش مهمی از ادبیات موجود در کشورهای مختلف و در زمینه‌های نهادی و تاریخی متفاوت شکل گرفته است و بنابراین تعمیم مستقیم نتایج آن به ایران نیازمند احتیاط است. چهارم، پژوهش حاضر عمدتاً بر تحول مفهومی و نظری تمرکز دارد و ازاین‌رو، سنجش کمی سهم هر یک از عوامل اقتصادی، نهادی و سیاسی در ایجاد یا کاهش منازعه در دامنه این مطالعه قرار نگرفته است. این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که نتایج حاضر بیش از آنکه یک الگوی علّی نهایی ارائه کند، چارچوبی مفهومی برای جهت‌دهی به مطالعات تجربی آینده فراهم می‌کند.

بر اساس این محدودیت‌ها و یافته‌ها، پژوهش‌های آینده می‌توانند در چند مسیر توسعه یابند. نخست، می‌توان با استفاده از داده‌های پانل و روش‌های اقتصادسنجی، رابطه میان شدت منازعه و متغیرهایی همچون رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تجارت، تورم، اشتغال، مخارج نظامی و سرمایه انسانی را در مجموعه‌ای از کشورهای درگیر منازعه و کشورهای صلح‌آمیز مقایسه کرد. دوم، مطالعه تطبیقی کشورهای دارای تجربه جنگ و بازسازی می‌تواند

به شناسایی عوامل اقتصادی و نهادی مؤثر بر بازگشت پایدار به مسیر توسعه کمک کند. سوم، پژوهش‌های آینده می‌توانند به طور مشخص اقتصاد تحریم، اقتصاد بازسازی پس از جنگ، اقتصاد آوارگی و مهاجرت اجباری، و اقتصاد امنیت انرژی را به عنوان زیرحوزه‌های مرتبط با اقتصاد صلح و منازعه بررسی کنند. چهارم، برای ایران می‌توان شاخصی ترکیبی برای سنجش «تاب‌آوری اقتصادی در شرایط منازعه» طراحی و رابطه آن را با ساختار تولید، تنوع اقتصادی، سرمایه اجتماعی، ظرفیت نهادی و سیاست‌های اقتصادی مورد آزمون قرار داد. پنجم، مطالعات آینده می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، تاریخی و مقایسه‌ای، تجربه ایران را با سایر کشورهای درگیر منازعه و تحریم مقایسه کنند تا میزان قابلیت بومی‌سازی نظریه‌های موجود مشخص شود.

در سطح نهادی و آموزشی نیز، یافته‌های این پژوهش ضرورت تقویت مطالعات تخصصی اقتصاد صلح و منازعه را برجسته می‌کند. ایجاد گروه‌ها و مراکز پژوهشی میان‌رشته‌ای، حمایت از مطالعات تجربی و داده‌محور، توسعه دروس تخصصی در مقاطع تحصیلات تکمیلی

و ایجاد شبکه همکاری میان اقتصاددانان، پژوهشگران مطالعات صلح و منازعه و متخصصان حوزه امنیت می‌تواند به شکل‌گیری تدریجی این حوزه کمک کند. در ایران، چنین فرایندی باید هم‌زمان با توجه به شرایط تاریخی، نهادی، اقتصادی و منطقه‌ای کشور دنبال شود تا مفاهیم و نظریه‌های وارداتی صرفاً بازتولید نشوند و زمینه شکل‌گیری ادبیات بومی و در عین حال قابل گفت‌وگو با ادبیات بین‌المللی فراهم شود.

منابع فارسی

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات سمت.

درّی نوگورانی، حسین. (۱۳۹۵). مفهوم اقتصاد دفاع و برخی ویژگی‌های متمایز آن. فصلنامه اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۱(۱)، ۱–۴۰.

عطار، سعید. (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسیِ توسعه صلح‌محور: چارچوبی از مسیری جدید برای توسعه اقتصادی ایران. بررسی مسائل اقتصاد ایران، (۱) ۹شماره پیاپی: (۱۷)، ۲۹۹–۳۳۱. doi: ۲۰۲۲,۴۰۳۳۰,۱۷۶۰.ce/۱۰,۳۰۴۶۵

منابع لاتین

Anderton, Charles H., and John R. Carter. (2019). Principles of Conflict Economics: The Political Economy of War, Terrorism, Genocide, and Peace, 2nd ed. New York: Cambridge University Press.

Anderton, Charles H., and Jurgen Brauer. 2016. “Genocide and Mass Killing Risk and Prevention: Perspectives from Constrained Optimization Models.” In Economic Aspects of Genocides, Other Mass Atrocities, and Their Prevention, Charles H. Anderton and Jurgen Brauer (eds.), 143–71. New York: Oxford University Press.

Anderton, C. H., & Carter, J. R. (2009). Principles of conflict economics: A primer for social scientists. Cambridge University Press.

Boulding, Kenneth E. (1945). The Economics of Peace. New York: Prentice Hall

Boulding, Kenneth E., Martin Pfaff, and Janos Horvath (1972). “Grants Economics: A Simple Introduction.” The American Economist 16(1): 19–28.

Brauer, J., & Gissy, W. G. (2017). The economics of conflict and peace. Taylor & Francis.

Brauer, J., & Van Tuyll, H. (2008). Castles, battles, and bombs: How economics explains military history. University of Chicago Press.

Brauer, Jurgen, (2017). "'On the Expence of Defence': What Have We Learned Since Adam Smith?" Peace Economics, Peace Science and Public Policy 23(2): Art. 1

Brauer, Jurgen, and Charles H. Anderton (2020). "Conflict and Peace Economics: Retrospective and Prospective Reflections on Concepts, Theories, and Data." Defence and Peace Economics 31(4): 443–65.

Engerer, H. (2009). Security economics: Definition and capacity (No. 5). Economics of Security Working Paper.

Hirshleifer, Jack. (2001). The Dark Side of the Force: Economic Foundations of Conflict Theory. Cambridge: Cambridge University Press.

Hartley, K., & Sandler, T. (Eds.). (1995). Handbook of Defense Economics: Defense in a globalized world. Elsevier.

Silwal, S. B., Anderton, C. H., Brauer, J., Coyne, C. J., & Dunne, J. P. (2021). The Economics of Conflict and Peace: History and Applications. Cambridge University Press.

Shafi, A. A. (2013). War Economics as positive science: from traditional to modern political economy. Impact: International Journal of Research in Applied, Natural and Social Sciences (IMPACT: IJRANSS), 1(3), 75-86.

Smith, Ron P. (2011). Military Economics: The Interaction of Power and Money. New York: Palgrave Macmillan.